

بے ساختہ

نگہبانان گاہول ۱

اسارت

ہیو
Hoopa

نگهبانان گاهول ۱

اسارت

نویسنده: کترین لسکی

مترجم: بهنام حاجی زاده



مجموعه‌ی نگهبانان گاهول

کتاب اول: اسارت

کتاب دوم: سفر

کتاب سوم: نجات

کتاب چهارم: محاصره

کتاب پنجم: فروپاسی

کتاب ششم: اشتعال

کتاب هفتم: نوزاده

کتاب هشتم: مطرود

کتاب نهم: نخستین زغال‌گر

کتاب دهم: ظهور هول

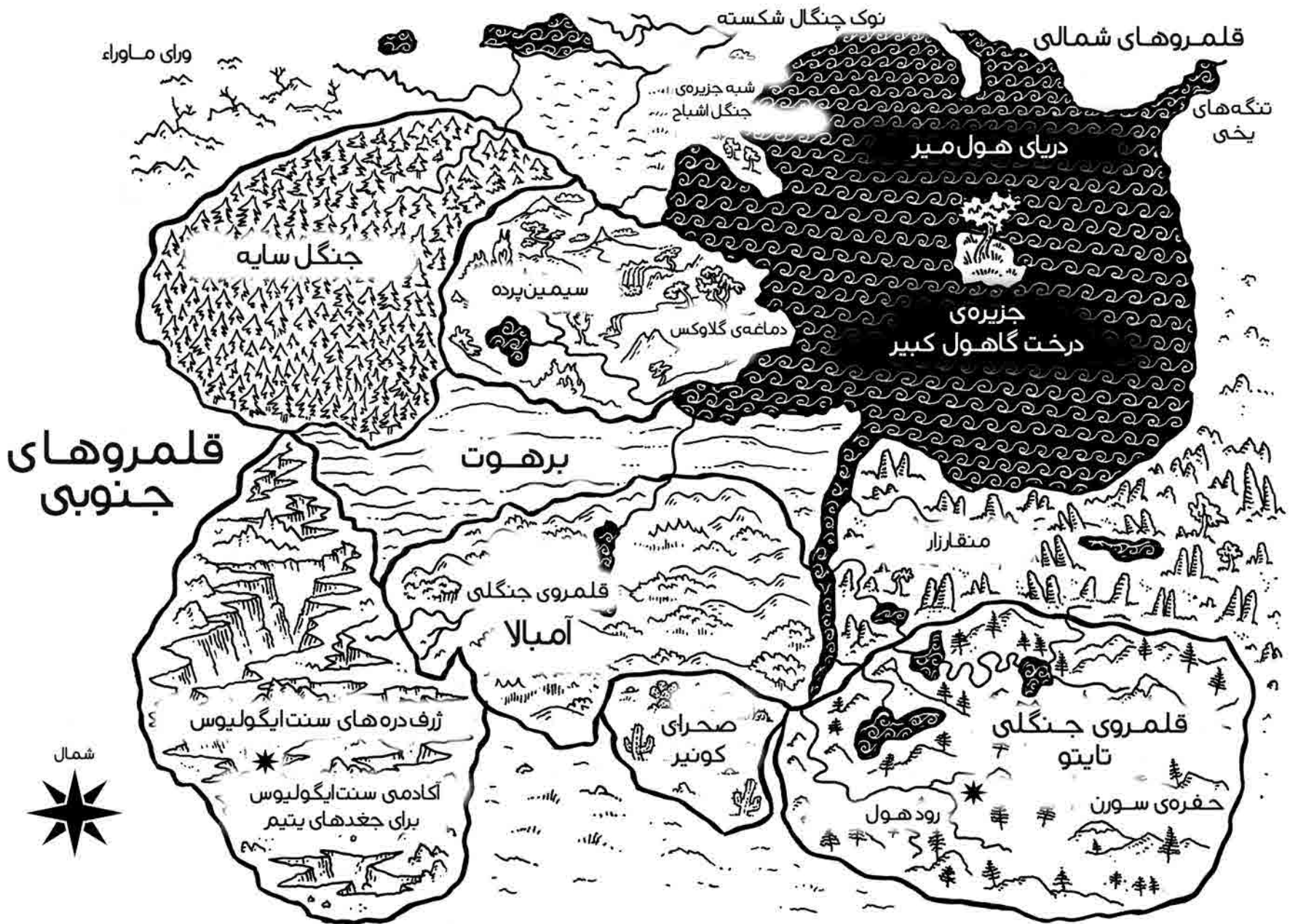
کتاب یازدهم: شاه بودن

کتاب دوازدهم: درخت طلایی

کتاب سیزدهم: رود باد

کتاب چهاردهم: تبعید

کتاب پانزدهم: جنگ اخگر



دنیا چرخید، سوزن برگ‌های درخت صنوبر کهن‌سال مقابل آسمان شب محو شدند و بعد هم با احساسی دلهره‌آور، زمین به سمتش شتافت. سوزن دیوانه‌وار سعی کرد بال‌های کوچک سیخ‌شده‌اش را به هم بزند. بی‌فایده بود! با خودش فکر کرد: «می‌میرم. می‌شم یه بوفچه‌ی مرده. تازه سه هفته‌ست که از تخم دراومده‌م و زندگی‌م سر اومده!» ناگهان چیزی سقوطش را آرام کرد... جریان نسیم بود؟ توده‌ای باد؟ هوایی پف‌کرده که میان گُرک‌پَرهای زشتش جمع شده بود؟ همین بود؟ زمان آهسته شد. زندگی کوتاهش از مقابل چشم‌هایش گذشت... تک‌تک ثانیه‌های عمرش از همان اولین خاطره جلوی چشمش آمد...



... و بعد هم جنگل پادشاهی تایتو انگار کوچک و کوچک‌تر و در دل شب تار و تارتر شد...

فهرست

۱۴۹	داستان هورتنس
۱۶۰	تخم را نجات بده!
۱۶۶	شبی خونین
۱۷۶	باور کردن
۱۸۳	داستان گریمبل
۱۹۱	پرواز کردن
۱۹۷	شکل باد
۲۰۵	پرواز آزادانه
۲۱۹	حفره‌های خالی
۲۳۴	خانم پی!
۲۵۴	نبرد صحرا
۲۶۳	عقاب‌های هورتنس
۲۷۲	جغدها و دیگران در...
۲۷۵	نگاهی به نگهبانان گاهول
۲۷۸	درباره‌ی نویسنده

۱۳	خاطره‌ی آشیانه
۳۱	زندگی به بهای دو ریمه
۴۲	ربوده‌شده
۴۹	آکادمی سنت‌ایگولیوس برای جغدهای یتیم
۶۵	ماه‌زدگی
۷۲	گودال‌های جدا، ذهنی یکتا
۷۸	نقشه‌ی بزرگ
۸۵	ریمه‌دانی
۹۴	پرستار فینی مهربان
۱۰۱	سمت درست در دنیایی چیه‌وارونه
۱۰۸	کشف گیلفی
۱۱۸	ماه‌سوزی
۱۲۶	بی‌نقص!
۱۳۵	تخم‌دانی
۱۴۲	کُرچ‌خانه

فصل یک

خاطره‌ی آشیانه

– نوکتوس^۱، عزیزم، می‌شه چند لحظه بیایی اینجا؟ فکر می‌کنم سومین کوچولومون هم داره از راه می‌رسه. تخمش داره ترک می‌خوره.

کلاد^۲ آه کشید: «دوباره نه!»

پدرش گفت: «کلاد، منظورت چیه که دوباره نه؟ مگه یه برادر کوچولوی دیگه نمی‌خواهی؟» لحنش سرزنش‌آمیز بود.

مادرش با صدای آهنگین سوت‌مانند و ملایم جغدهای انباری گفت: «یا یه خواهر؟»

سورن^۳ سرک کشید. «من خواهر می‌خواهم!»

کلاد به سمت سورن، برادر کوچک‌ترش، برگشت. «تو که همین دو هفته پیش از تخم بیرون اومدی. دوباره‌ی خواهرداشتن چی

می‌دونی؟»

برای آنه ریت، جغد خردمند و مربی پرواز معرکه

ک. ل.

-
1. Noctos
 2. Kludd
 3. Soren

سورن پیش خودش فکر کرد که شاید خواهر از برادر بهتر باشد. از همان اولین لحظه‌ای که سورن سر از تخم بیرون آورد، انگار کلاد از او متنفر بود.

کلاد با کج خلقی گفت: «وقتی تازه قراره شاخه‌پری کنی، خواهر یا برادر لازم نداری.»

شاخه‌پری به معنای واقعی اولین قدم به سمت پرواز بود. بوفچه‌های کوچک پرواز را با پریدن از روی شاخه‌ای به شاخه‌ی دیگر و به هم زدن بال‌هایشان شروع می‌کردند.

پدرش نصیحتش کرد: «خب، خب، کلاد. عجول نباش. وقت برای پریدن روی شاخه‌ها زیاده. یادت باشه که حداقل تا یکی دو ماه دیگه پرهات برای پرواز مناسب نیستن.»

سورن تازه می‌خواست پرسد یک ماه چیست که صدای ترک خوردن را شنید. خانواده‌ی جفدها همه انگار خشکشان زد. برای بقیه‌ی موجودات جنگل، صدا خیلی جزئی و نامحسوس بود. اما جفدهای انباری موهبت شنوایی خارق‌العاده‌ای داشتند.

مادر سورن نفسش را حبس کرد. «داره می‌آد! خیلی هیجان زده‌م!» دوباره آه کشید. با شوق و ذوق به تخم کاملاً سفید نگاه کرد که داشت عقب و جلو می‌شد. سوراخی کوچک پدیدار شد و مهمیزی

کوچک از آن بیرون زد.

پدر سورن هیجان‌زده گفت: «قسم به گلاوکس^۱، دندان تخم‌شکنه^۲!»

«دندان تخم‌شکن من بزرگ‌تر بود، مگه نه بابا؟» کلاد، سورن را کنار زد تا بهتر تماشا کند، اما سورن دوباره از زیر بال پدرش سرک کشید.

— اِه، نمی‌دونم، پسرم. ولی عجب نوک کوچولوی خوشگل و براقی. همیشه من رو سر شوق می‌آره. با چنین چیز کوچیکی جوجه راه خودش رو به این دنیای بزرگ و پهناور باز می‌کنه. آه! رحمت به سنگدانم باد، چه حیرت‌انگیز!

واقعاً هم حیرت‌انگیز بود. سورن به سوراخ که کم‌کم داشت دوسه تا ترک برمی‌داشت، چشم دوخت. تخم آرام لرزید و ترک‌ها بلندتر و پهن‌تر شدند. خودش هم دو هفته پیش همین کار را کرده بود. هیجان‌انگیز بود.

— مامان، سر دندون تخم‌شکنم چی اومد؟

1. Glaux

۲. در بعضی جانوران تخم‌گذار، اندامی کوچک، تیز و جمجمه‌ای است که جوجه حین بیرون آمدن از تخم، با آن سطح داخلی تخم را پاره می‌کند یا می‌شکند. چند روز بعد از بیرون آمدن از تخم، دندان تخم‌شکن می‌افتد. م.

یه ذره هم براشون مهمه که آشیانه‌شون تمیز باشه؟ وای که چه داستان‌هایی درباره‌ی مرغ‌های دریایی شنیده‌م! وای، ای وای من! خب من که محاله برم توی آشیانه‌شون.

مارهای کور برای خدمت به جغدها که به‌نظرشان نجیب‌ترین پرنده‌ها بودند، به خودشان افتخار می‌کردند.

کورمارها با آن‌همه وسواس، از بقیه‌ی پرنده‌ها خیلی بدشان می‌آمد، چون به‌خاطر فرآیند گوارش تأسفانگیزشان به‌جای توده‌های تمیز و مرتب، فقط فضولات خیس و آبکی دفع می‌کردند و برای همین هم به‌نظر کورمارها کمتر تمیزی می‌آمدند، جغدها همین فضولات را به‌شکل ریمه‌ی قی یا بیرون تف می‌کردند. هرچند جغدها هم به شیوه‌ای مشابه بقیه‌ی پرنده‌ها قسمت‌های نرم خوراکشان را هضم می‌کردند و به‌شکل مایع درمی‌آوردند و کورمارها هم به دلایلی هیچ‌وقت با این مراحل پست‌تر هاضمه سروکاری نداشتند. تمام خز و استخوان و دندان‌های ریز طعمه‌هایی مثل موش که به‌شیوه‌ی معمولی هضم نمی‌شد، به‌شکل ریمه‌هایی کوچک درست به‌شکل و اندازه‌ی سنگدان جغد فشرده می‌شد. چند ساعت بعد خوردن، جغدها ریمه‌ها را قی می‌کردند بیرون. خیلی از مارهای مستخدم آشیانه به بقیه‌ی پرنده‌ها می‌گفتند: «تاپاله آبکی‌ها».

کلاد گفت: «افتادش، خرفت.»

سورن آهسته گفت: «آها.» پدر و مادرش چنان مجذوب شکستن تخم بودند که کلاد را به‌خاطر بی‌تربیتی‌اش سرزنش نکردند.

مادرش بی‌قرار گفت: «خانم پی کجاست؟ خانم پی؟»

«همین‌جام، خانم.» خانم پلیث‌ویر^۱، کورمار پیری که چندین و چند سال با خانواده‌ی جغدها زندگی کرده بود، داخل حفره خزید. کورمارها که بدون چشم متولد می‌شوند، مستخدم آشیانه‌ی خیلی از جغدها بودند و آشیانه را تمیز و عاری از کرم‌ها و حشراتی نگه می‌داشتند که پایشان به آشیانه باز می‌شد.

– خانم پی، توی اون کنجی که نوکتوس پَر تازه گذاشته، نباید کرم یا حشره‌ای مودی باشه.

– معلومه که نیست خانم. یادتون رفته موقع تولد چند تا بوفچه باهاتون بودم؟

– ای وای، ببخشید، خانم پی. آخه چطور بهت شک کردم؟ همیشه موقع شکستن تخم دستپاچه‌م. هر کدوم انگار که اولی باشه، هیچ‌وقت بهش عادت نمی‌کنم.

– لازم نیست معذرت بخواهین، خانم. خیال می‌کنین باقی پرنده‌ها

1. Mrs. Plithiver

مادر سورن درجا جواب داد: «اگلانتین^۱! دلم همیشه یه اگلانتین کوچولومی خواسته.»

سورن گفت: «واااای! مامان، عاشق این اسمم.» آرام اسم را تکرار کرد. بعد روی سرپنجه آهسته آهسته به سمت کپه‌ی کوچک سفید و نبض‌دار رفت. آرام زمزمه کرد: «اگلانتین.» بعد دید که لای یک چشم کوچکش کمی باز شد و صدایی یواش انگار گفت: «سلام.»

سورن همان‌جا عاشق خواهر کوچکش شد. یک لحظه اگلانتین حباب کوچکی لرزان بود و چند دقیقه بعد انگار شد گلوله‌ای پری، سفید و پف کرده. سریع هم جان گرفت یا به‌نظر سورن که این‌طور آمد.

پدر و مادرش گفتند او هم درست همان کارها را کرده بود. آن شب برای اگلانتین جشن اولین حشره‌خوران را گرفتند. چشم‌هایش باز باز بود و از گرسنگی قیل‌وقال می‌کرد. اگلانتین طاقت سخنرانی «به تایتو^۲ خوش آمدی» پدرش را نداشت.

– اگلانتین کوچولو، به جنگل تایتو خوش اومدی، به جنگل جغدهای انبار یا اون‌طور که در زبان رسمی به ما می‌گن، جنگل تایتو آلبا^۳.

البته خانم پلیث‌ویر آداب‌دان‌تر از آن بود که چنین حرف بی‌ادبانه‌ای بزند.

سورن نفسش را حبس کرد. «مامان! نگاهش کن!» ناگهان انگار آشیانه از صدای ترک خوردن مهیب به لرزه افتاد. البته این صدا باز هم فقط به گوش‌های شکافی جغدهای انباری مهیب می‌آمد. تخم شکاف برداشت و حبابی لزج پقی بیرون زد.

جیغی تیز و کش‌دار از گلولی مادر سورن درآمد. «دختره!» جیغش از سر شادی محض بود. مادر سورن آه کشید. «چه ملوسه!»

پدر سورن گفت: «مسحور کننده‌ست!»

کلاد خمیازه کشید و سورن مات و مبهوت زل زد به آن چیز خیس عریان با چشم‌های ورقلمبیده‌ی بسته. سورن پرسید: «مامان، سرش چی شده؟» – هیچی عزیزم. جوجه‌ها سر خیلی بزرگی دارن. یه مدت طول می‌کشه تا بدنشون به اندازه‌ی سرشون برسه.

کلاد زیر لب پچ‌پچ کرد: «تازه مغزشون رو که نگو.» مادرش گفت: «برای همین نمی‌تونن فوراً سرشون رو بگیرن بالا.

تو هم همین‌طوری بودی.»

پدر سورن پرسید: «اسم این عزیز کوچولومون رو چی بگذاریم؟»

1. Eglantine
2. Tyto
3. Tyto Alba

پایین. آره، همیشه اول سر... راه درستش همینه، حالا چه جیر جیر ک باشه، چه موش یا وُل!»

پدر سورن حین تماشای دخترش که داشت جیر جیر ک را قورت می‌داد، آهی کشید. «هوووم. انگار داره هپلی‌هپو می‌کنه، مگه نه؟»
کلا د پلک زد و خمیازه کشید. گاهی وقت‌ها والدینش واقعاً او را خجالت‌زده می‌کردند، مخصوصاً پدرش با آن شوخی‌های احمقانه‌اش.
کلا د زیر لب گفت: «دلکِ جنگل.»

دم صبح، وقتی جغدها آرام گرفتند، سورن همچنان از رسیدن خواهر کوچکش چنان هیجان‌زده بود که خوابش نمی‌برد. والدینش به رَف بالای سرش رفته بودند که جای خوابشان بود، ولی سورن میان نور صبحگاهی اندکی که وارد حفره می‌شد، صدایشان را می‌شنید.
- وای، نوکتوس، خیلی عجیبه... یعنی یه بوفچه‌ی دیگه هم غیبش زده؟

- آره عزیزم، متأسفانه همین‌طوره.

- با احتساب این یکی، توی این چند روز چند تا گم شده‌ن؟

- گمونم می‌شه پونزده تا گمشده.

یکی بود یکی نبود، خیلی وقت پیش‌ها، ما واقعاً توی انباری‌ها زندگی می‌کردیم. ولی حالا ما و بقیه‌ی هموزاده‌های تایتو، توی قلمروی جنگلی به اسم تایتو زندگی می‌کنیم. ما خیلی نایاب هستیم و شاید توی قلمروهای جغدها، از همه کمتر باشیم. هر چند راستش رو بگم، خیلی وقت می‌شه شاه‌ی نداشتیم. یه روز وقتی بزرگ شدی، وقتی پا به سال دوم گذاشتی، تو هم از این حفره پَر می‌کشی بیرون و یه حفره برای خودت پیدا می‌کنی و همراه جفتت توش زندگی می‌کنی. این بخشی از سخنرانی بود که سورن را متحیر و آشفته می‌کرد. نمی‌توانست تصور کند که بزرگ بشود و برای خودش لانه‌ای داشته باشد. آخر چطور می‌توانست از پدر و مادرش جدا بشود؟ هر چند الانش هم با بال‌های کوتاه و کرک‌دارش که کوچک‌ترین نشانه‌ای از پَر پرواز واقعی نداشتند، میل پرواز داشت.

پدر سورن ادامه داد: «و حالا وقت جشن اولین حشره‌خوران توئه.» رو کرد به مادر سورن. «مارلا^۱، دلبندم، می‌شه جیر جیر ک رو بیاری؟»

مادر سورن رفت جلو. یکی از آخرین جیر جیر ک‌های تابستان را به منقار گرفته بود. «بخور کوچولو! از سرش بخور. آره، از منقار بده

۱. جونده‌ای شبیه موش، با پوزه‌ی صاف و گوش‌های کوچک. م.

1. Marella

برای نوجوانان و همچنین مجموعه‌های دختران دریا و گرگ‌های ماوراء از دیگر کتاب‌های داستانی او هستند. کاترین لسکی برای خدماتش در ادبیات غیرداستانی جایزه‌ی شیپور طلایی کتاب بوستون و جایزه‌ی کتاب کودک واشینگتون‌پست را نیز گرفته است. لسکی و شوهرش در کمبریج ماساچوست زندگی می‌کنند.



درباره‌ی نویسنده

کاترین لسکی مدت‌هاست مجذوب جغدهاست. چندین سال پیش به تحقیقی گسترده درباره‌ی این پرندگان و عادت‌هایشان دست زد. می‌خواست روزی کتابی غیرداستانی درباره‌ی جغدها و با عکس‌های شوهرش، کریستوفر نایت بنویسد. اما متوجه شد این کار بسیار دشوار است چون جغدها موجودات کم‌رو و شب‌زی هستند. برای همین تصمیم گرفت درباره‌ی دنیای جغدها داستانی خیالی بنویسد. هرچند دنیایی خیالی است که جغدها در آن حرف می‌زنند و فکر می‌کنند و خواب می‌بینند، می‌خواست هرچقدر که می‌تواند تاریخ طبیعی خودشان را هم در آن بیاورد.

کاترین لسکی کتاب‌های داستانی و غیرداستانی بسیاری نوشته که یکی از آن‌ها دوران شهیدگیری است و برای آن جایزه‌ی افتخاری نیوبری را برد. سفر شبانه، برنده‌ی جایزه‌ی کتاب ملی یهود، و وریا زمان سوزان، جزو فهرست کتاب‌های برتر کتابخانه‌ی ملی آمریکا

«به عقیده‌ی یک کرم، عجیب است که
انسان کتاب‌هایش را نمی‌خورد.»

بخشی از شعر «کرم‌های شب‌تاب»، رابیندرانات تاگور

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



اینستاگرام هوپا

hoopa_publication



کانال تلگرام هوپا

<https://t.me/hoopabooks>



سایت هوپا

www.hoopa.ir



باشگاه هوپایی‌ها

<http://t.me/hoopaclub>

